

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ

خلاصه بحث گذشته

در موضوع له صیغه امر نظرات اعلام بیان شد و در نهایت نظریه‌ای که تقویت شد قول محقق حائری بود. قول صحیح این است که حقیقت انشاء همان حکایت است لکن حکایت از حقائق در نفس. دو نظریه دیگر در این رابطه مطرح شده و در نهایت جمع بندی خواهیم داشت: یکی نظریه مرحوم امام و دیگری نظریه شهید صدر رضوان الله علیهما است.

نظریه مرحوم امام: ایجاد بعث و اغراء

مرحوم امام در کتاب مناهج الوصول میفرماید:

«و هي - على ما يتبادر منها - موضوعة للبعث والإغراء، وتستعمل استعمالاً إيجابياً لاحقاً، بخلاف هيئة الماضي والمضارع، فإنها موضوعة للحكاية.» [1]

یعنی هیئت امر به دلیل تبادر برای بعث و اغراء - یعنی تحریک - وضع شده است به این معنا که بعث و تحریک را ایجاد می‌کند. بنابراین صیغه إفعل وضع شده برای ایجاد البعث و ایجاد التحریک. امام در ادامه می‌فرماید هیئت فعل ماضی و مضارع موضوع برای حکایت هستند، در حالیکه در انشاء و در هیئت امر حکایت نیست بلکه ایجاد است. برخی تشبیهات جهت تقریب مطلب (شواهد و مؤیدات)

امام رحمه الله چند مثال می‌آورند برای اینکه توضیح دهند چگونه تحریک به وسیله صیغه امر ایجاد می‌شود. ایشان می‌فرماید:

«فهذه الأمر كالإشارة البعثية والإغرائية، وكإغراء جوارح الطير والكلاب المعلمة، والفرق: أنها موضوعة لإفادة ذلك وإفهامه، فهي مع إيجاد معناها مفهومة له وضعاً، وأيضاً إنَّ انبعاث الحيوانات يكون بكيفية الصوت والحركات والإشارات المورثة لتشجيعها أو تحريكها نحو المقصود، لكن انبعاث الإنسان - بعد فهم بعث المولى من أمره، وتحقق موضوع الإطاعة - لأجل مبادٍ موجودة في نفسه كالخوف والرجاء.» [2]

همانطور که کسی در اشاره بعثیه و اشاره اغرائیه با اشاره، دیگری را بر انجام دادن یک عملی تحریک می‌کند یا اینکه کلاب معلّمه را تحریک می‌کند که شکاری را بگیرند، همچنین الفاظ هم مثل اینها عمل می‌کنند و برای بعث و تحریک وضع شده‌اند. تشبیه دیگر، انبعاث در میان حیوانات است، به تعبیر دیگر، حیوانات به چه نحوی خودشان را به سمت هم دعوت می‌کنند یا پرهیز می‌دهند از یک حادثه‌ای؟ آنها به وسیله صوت این کار را می‌کنند. با صدایی که از خودشان خلق می‌کنند هم نوع خودشان را از یک خطری و حادثه‌ای بر حذر می‌دارند، یا برای خوردن یک شکاری مطلع می‌کنند.

در هیئت إفعل هم همینطور است. البته امام قدس سره در بحث معانی حروف و ملحقات به حروف به تفصیل در این رابطه بحث

کرده‌اند که مراجعه شود. در آنجا وعده کردند که راجع به هیئت امر و نهی بعداً بحث می‌کنیم [3] که مقصود همین جاست. البته در آن بحث راجع به هیئات جمله خبریه و انشائییه، مبانی و نظرات منحصری هم دارند مثل اینکه ایشان قول مشهور در مورد معانی حروف را قبول نمیکنند. [4]

ایجاد معنا در وعاء اعتبار

بنابراین از نظر مرحوم امام، هیئت إفعال برای ایجاد بعث و تحریک است، یعنی با لفظ «إفعل»، بعث ایجاد می‌شود. بعد ایشان به فرمایش مرحوم حائری جواب می‌دهند که قائل بودند لفظ نمی‌تواند موجد باشد. [5] لفظ چطور می‌تواند علت برای ایجاد یک معنایی باشد؟ اگر مراد مرحوم حائری ایجاد تکوینی باشد حرف ناتمامی است. مرحوم امام در جای دیگری فرمودند ایجادیت لفظ در وعاء مناسب خودش است. [6] همانطوری که در حروف نداء مثل وقتی که می‌گوئیم «یا زید»، حکایت از نداء خارجی یا ذهنی ندارد، بلکه با «یا زید» این نداء ایجاد می‌شود. همچنین با واو قَسَم، قسم ایجاد می‌شود لکن در وعاء اعتبار نه در وعاء عالم تکوین. [7] مفاد هیئات نیز همینطور است. الفاظ عقود و ایقاعات عند العقلاء همینطور است، هیئت امر هم برای ایجاد الاغراء و البعث وضع شده است، لکن در عالم اعتبار.

ایشان در ادامه می‌فرمایند:

«بل نرى أنَّ بعض الألفاظ المهمة مستعمل لإغراء بعض الحيوانات كالكلاب وغيرها، فهي موجدة للإغراء والبعث بنحو لا بالوضع.» [8]

یعنی انسان‌ها گاهی اوقات برای تحریک حیوانات یک الفاظ مهملی به کار می‌برند، مثلاً شخصی می‌خواهد حماری را تحریک کند تا حرکت کند، ممکن است لفظی را به کار برد که با آن، حمار هم می‌فهمد که باید حرکت کند. آن الفاظ مهمله هم باز موجد این معنا یعنی موجد بعث اعتباری فی عالم الاعتبارند. پس اینها شواهد و مؤیدات است بر اینکه هیئت إفعال بعث را در عالم اعتبار ایجاد می‌کند، نه ایجاد تکوینی تا اشکال بزرگان وارد شود که لفظ که نمی‌تواند علت تکوینی برای معنا باشد.

اشکال مرحوم امام به کلام مرحوم آخوند

سپس مرحوم امام اشاره‌ای می‌کنند به فرمایش مرحوم آخوند و می‌فرمایند:

«فما أفاده المحقق الخراساني: من كونها موضوعة لإنشاء الطلب، [9] الظاهر منه أنه غير البعث والإغراء؛ إن كان مراده الطلب الحقيقي المتّحد مع الإرادة على مذهبه [10] كما ذهب إليه بعض آخر؛ حتّى يكون معنى «اضرب» أريد منك الضرب، فهو ممنوع، والسند التبادر.

وإن كان المراد الطلب الإيقاعي، فلا تتصوّر غير البعث والإغراء شيئاً آخر نسمّيه الطلب حتّى ينشئه المتكلّم بداعي البعث، ومع فرضه مخالف للتبادر والتفاهم العرفي في كلّ لغة.» [11]

اشکال ایشان به آخوند این است که اگر به قول شما هیئت إفعال برای انشاء طلب (طلب انشایی) وضع شده است، ظاهر این است که طلب چیزی غیر از بعث و تحریک است.

اولاً: اگر مرادتان طلب حقیقی باشد بالوجدان و بالتبادر، «إضرب» با «أطلب منك الضرب» فرق دارد [12] و دلیلش هم تبادر است.

ثانیا: اگر مراد طلب ایقاعی باشد ما غیر از بعث و غیر از اغراء چیز دیگری که بخواهیم اسمش را بگذاریم طلب نداریم، تا

بخواهد متکلم به داعی بعث او را انشاء کند. در هر صورت این نظریه آخوند که می‌فرماید الصیغه موضوعه للطلب الانشائی، نه مراد او می‌تواند طلب حقیقی باشد و نه طلب ایقاعی، چون هیچ کدام از اینها بعث نیست. [13]

بیان فرق بین طلب و بعث

امام بین طلب و بعث فرق می‌گذارند. ایشان در بیان فرق می‌فرماید در صیغهٔ اِفعَل، لفظ و معنا با هم مصداق طلب است، در موضوع له صیغه، طلب وجود ندارد، در مستعمل فیه نیز طلب نیست، اما لفظ و معنا در صیغهٔ افعَل، مجموعاً مصداق برای طلب است. صیغهٔ اِفعَل موضوعهٔ لِإِيجَادِ التَّحْرِيكِ و تحریک با طلب فرق دارد. ما نمی‌توانیم بگوئیم «إِضْرِب» به این معناست که «أَطْلُبُ مِنْكَ الضَّرْبَ»، [14] و الا در صیغ امری که در قرآن استعمال شده است مثل «اقیموا الصلاة»، باید بگوئیم خدا می‌فرماید من نماز را از شما طلب می‌کنم. این غلط است!

یکی از مصادیق طلب واقعی جایی است که متکلم لفظ اِفعَل می‌آورد و معنایش را اراده می‌کند، اما موضوع له یا مستعمل فیه آن عبارت از طلب نیست. پس هم تبادر و هم موارد استعمال این فرمایش مرحوم آخوند را رد می‌کنند و اصلاً نباید طلب را در موضوع له و مستعمل فیه آورد.

تعلیق بر کلام مرحوم امام و تحکیم کلام محقق حائری

چند نکته به عنوان تعلیق بر فرمایش امام وجود دارد که اینها را در جمع‌بندی عرض خواهیم کرد. به تبع مرحوم آقای حائری، به ذهن می‌رسد که ایجادیت در مطلق انشائیات قابل پذیرش نیست، نه ایجاد تکوینی و نه ایجاد اعتباری، و البته این عدول از مبنای سابقی است که قبلاً اختیار کردیم. مبنای سابق در انشاء، ایجاد المعنی باللفظ ایجاداً اعتباریاً بود، ولی اینجا می‌گوییم اصلاً ایجاد وجود ندارد، یعنی کلام مشهور از نگاه اصولیین که آنَّ الْإِنشَاءُ ایجادٌ، حرفی است که اساسی ندارد. ایجاد تکوینی که واضح البطلان است. اما ایجاد اعتباری، اول باید منظورمان از آن را روشن کنیم. اگر منظور از ایجاد اعتباری، اعتبار عقلاست به این صورت که آنها هستند که ایجاد می‌کنند، پس منشأ ایجاد اعتبار خود عقلا است نه اینکه منشأ، لفظ باشد، در اینصورت لفظ چیزی را ایجاد نمی‌کند. لفظ که می‌گوید «یا زید»، یا وقتی واو قَسَم می‌آورد موضوع است برای اینکه عقلا ایجاد را اعتبار کنند. بنابراین باز لفظ چیزی را اعتبار و ایجاد نمی‌کند.

به بیان دیگر، سؤال این است که هل الْإِنشَاءُ مِنَ الْوَاقِعِيَّاتِ أَوْ مِنَ الْإِعْتِبَارِيَّاتِ؟ جواب این است که انشاء یک امر واقعی است و نمی‌توانیم بگوئیم لفظ وجود اعتباری دارد. وجود لفظ مثل وجود ذهنی و خارجی، مِنَ الْوَاقِعِيَّاتِ است همانطوری که وجود کتبی از واقعیات است. چیزی که از واقعیات است چطور ایجاد اعتباری می‌کند؟

در الفاظ عقود هم برخلاف محقق نائینی - همانطور که قبلاً اشاره شد - بایع و مشتری اعتباری نمی‌کنند، حتی اعتبار شخصی. [15] بایع و مشتری با لفظ «بعتُ» نزد عقلاء برای نقل و انتقال موضوع درست می‌کنند. عقلا می‌گویند اگر می‌خواهید نقل و انتقال واقع شود و ما هم قبول کنیم باید «بعتُ» و «إِشْتَرَيْتُ» بگوئید، یا برای اعتبار کردن نکاح، الْفَاطِ «أُنْكَحْتُ» و «زَوَّجْتُ» بگوئید، اما اینکه لفظ اعتبار کند صحیح نیست. و لذا همانطور که بزرگان گفته‌اند منشأ اعتبار و علت اعتبار، شخص معتبر و اعتبار کننده است و حتی به وضع واضع هم نیست و واضع نمی‌تواند چیزی را اعتبار کند بلکه می‌گوید این لفظ موضوع است برای اینکه عقلا اعتبار کنند اما خود لفظ ایجاد اعتباری نمی‌کند. این اساس تعلیق‌های بر این فرمایش مرحوم امام، و تحکیم نظریهٔ مرحوم حائری است. در نهایت، انشائیات یا مدلولی ندارند یا فقط حاکی از آن حقائق ذهنیه هستند و نه موجد آنها.

و صَلَّى اللهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ

- آخوند خراساني، محمد كاظم. كفاية الأصول. 3 ج. قم: جماعة المدرسين في الحوزة العلمية بقم، 1430.
- الامام الخميني. موسوعة الإمام الخميني قدس سره الشريف (مناهج الوصول). تهران: مؤسسه تنظيم و نشر آثار امام خميني (س)، 1400.
- الحائري، عبدالكريم. درر الفوائد. 2 ج. قم: جماعة المدرسين في الحوزة العلمية بقم، 1418.
- العراقي، آقا ضياء الدين. نهاية الأفكار. 4 ج. قم: جماعة المدرسين في الحوزة العلمية بقم، 1417.
- النائيني، محمد حسين. فوائد الأصول. محمد علي كاظمي خراساني. 4 ج. قم: جماعة المدرسين في الحوزة العلمية بقم، 1376.
- [1]- الامام الخميني، موسوعة الإمام الخميني قدس سره الشريف (مناهج الوصول) (تهران: مؤسسه تنظيم و نشر آثار امام خميني (س)، 1400)، ج 1، 186.
- [2]- همان، 186-187.
- [3]- همان، 53-54.
- [4]- «وهو أنّ ما اشتهر بينهم من أنّ الحروف آلات لملاحظة حال الغير، وأنّ معانيها مغفول عنها؛ ولذا لا يخبر عنها وبها.» (همان، 57).
- [5]- عبدالكريم الحائري، درر الفوائد (قم: جماعة المدرسين في الحوزة العلمية بقم، 1418)، ج 1، 71-72.
- [6]- ايشان مي فرمايد: «فإنّ الاعتبار في أمثالها هو إنشاء الهووية وجعل الموضوع مصداق المحمول في وعاء الاعتبار، فيصير بهذا الجعل مصداقاً للمحمول لدى العقلاء، فتترتب الآثار عليها.» (الامام الخميني، موسوعة الإمام الخميني قدس سره الشريف (مناهج الوصول)، ج 1، 53).
- [7]- البته همانطور كه قبلا هم بيان شد به نظر مي رسد اين عقلا هستند كه ندا را اعتبار مي كنند و مي گویند ندا محقق و ايجاد شد.
- [8]- الامام الخميني، موسوعة الإمام الخميني قدس سره الشريف (مناهج الوصول)، ج 1، 187.
- [9]- محمد كاظم آخوند خراساني، كفاية الأصول (قم: جماعة المدرسين في الحوزة العلمية بقم، 1430)، ج 1، 132.
- [10]- همان، ج 1، 124.
- [11]- الامام الخميني، موسوعة الإمام الخميني قدس سره الشريف (مناهج الوصول)، ج 1، 187.

[12] - این مطلب در کلمات دیگران هم بود که نقل شد.

[13] - این اشکال را دیگران هم به مرحوم آخوند کرده‌اند، مثلاً رجوع کنید به: آقا ضیاء الدین العراقی، نهاية الأفكار (قم: جماعة المدرسين في الحوزة العلمية بقم، 1417)، ج 1، 178.

[14] - طلب می‌کنم از تو زدن را.

[15] - محقق نائینی تصریح دارند بر اینکه معانی حرفی از جمله الفاظ عقود و ایقاعات ایجاد می‌هستند و نه اخطاری. ایشان می‌فرمایند:

«قد ظهر ممّا ذكرنا أنّ قوام المعنى الحرفي يكون بأمر أربعة: الأوّل: ان يكون المعنى إيجابياً، لا إخطارياً. الثّاني: ان يكون المعنى قائماً بغيره لا بنفسه، كالمعاني الموجدة في باب العقود و الإيقاعات، على ما يأتي بيانه» (محمد حسين النائيني، فوائد الأصول، محمد علي كاظمي خراساني (قم: جماعة المدرسين في الحوزة العلمية بقم، 1376)، ج 1، 44-45).